

فعل و معنای فعل در ثلاثی مجرد

یاسین حق‌بین^۱

سید جلال مهدی زاده^۲

چکیده

نقش فعل در جمله از آن جهت که مسند است اهمیت بسیاری دارد و آن گونه که در معانی ابواب افعال ثلاثی مزید بحث شده است، در معانی ابواب ثلاثی مجرد بحث نشده است؛ لذا دارای اهمیت بالایی است. اوزان افعال ثلاثی مجرد شش صورت هستند که علماء صرفی خصوصیات هر یک از این اوزان را ارائه داده‌اند. بنا بر گفته ایشان بهترین و مطمئن‌ترین را تشخیص معنای افعال مراجعه به لغت‌نامه است ولی راه‌هایی وجود دارد که برای سریع رسیدن به معنای افعال کمک می‌کند. در این مقاله به بیشترین استعمال معنایی ابواب افعال ثلاثی مجرد پرداخته شده است. هر یک از ابواب ثلاثی مجرد دارای معنای کلی هستند که شامل مواد محسوس و غیر محسوس است. استعمالات مختلف یک ریشه در چند باب از ابواب ثلاثی مجرد و تغییر معنایی آن خود شاهدهی بر این مطلب است. کتاب‌های ادبی برای افعال ثلاثی مجرد معنای زیادی ذکر کرده‌اند ولی در این مقاله عنوان و معنایی در نظر گرفته شده است که شامل تمام معنای ذکر شده در کتاب‌ها نیز هست. در این مقاله به ترتیب از مباحث تعریف بناء و فعل، علامات مختص به فعل و تقسیمات فعل، دلالت ابواب سه‌گانه افعال ثلاثی مجرد و مغالبه و تداخل و مباحث پیرامون این مطالب بحث شده است.

کلیدواژه‌ها: باب فعل، افعال ثلاثی مجرد، اوزان افعال ثلاثی مجرد، معانی

مختلف اوزان ثلاثی مجرد، باب تداخل، باب مغالبه

۱. طلبه سطح دو و سه رشته تخصصی ادبیات عرب.

۲. استاد سطح دو و سه مدرسه علمیه عالی نواب.

مقدمه

کلام عرب، کلامی دقیق و پراز لایه‌های معنایی است. در هر جزء از کلام، معنایی مخفی وجود دارد که در ظاهر مورد توجه نیست ولی با کالبدشکافی کلام و دقت بالا در مباحث کلمه شناسی به این معانی رسیده می‌شود. اولین و مهم‌ترین قدم علم صرف دقت در معنا و تغییر معنای کلمات است. باید دانست که گاهی حرفی دلالت بر معنا و تغییر معنا می‌کند و گاهی هیئت‌های مختلف دلالت بر معانی مختلف می‌کند؛ یعنی یک هیئت در بیشتر استعمال‌اتش در معنا خاصی استعمال شده است، مانند این که حرفی از حروف زائد دلالت بر معنایی می‌کند که با این دلالت انقلابی در معنای کلمات ایجاد می‌شود. لذا لازم دانسته شده است در این مقاله از فعل ثلاثی مجرد و ابوابی که زیر مجموعه این مبحث وجود دارد بحث شود و به اهمیت شناخت این مبحث بعد از ابحاث و ابوابی که مورد بحث در این تحقیق بوده است رسیده شود تا انشاء الله تأثیر خود را در فهم آیات و روایات برای طالبیم فهم آیات و روایات بگذارد.

در این زمینه کتاب‌ها و مقالات بسیاری نوشته شده ولی هیچ‌یک به صورت کامل به این مبحث نپرداخته است بنابراین امتیاز این تحقیق نسبت به سایر تحقیقات این است که به بررسی همه‌جانبه و کامل فعل و معانی ابواب ثلاثی مجرد پرداخته است.

ساختار این تحقیق بر این اساس است که از سه بخش تشکیل شده است:

بخش اول: تعریف بناء و فعل.

بخش دوم: تقسیمات و مختصات فعل.

بخش سوم: معانی مختلف ابواب ثلاثی مجرد.

این تحقیق به روش کتابخانه‌ای، مقاله‌ای، توصیفی و تحلیلی تبیین شده است.

۱. تعریف بناء و فعل

۱.۱ - تعریف بناء

تعداد کمی از کتابها به تعریف بناء پرداخته‌اند.

۱- «المرادُ من بناءِ الكلمةِ و وزنها و صیغَتِها هیئتُها التي يمكنُ أن یشارَکَها فیها غیرُها و هی عددُ حروفِها المرتبِةِ و حرکاتِها المعینِةِ و سکونِها معَ اعتبارِ الحروفِ الزائِدِةِ و الأصلِیَةِ کلِّ فی موضعِها» (رضی الدین، ج ۱، ص ۲).

۲- «الأبنیةُ جمعُ بناءٍ و هی هیئَةُ الكلمةِ الملحوظَةُ من حرکةٍ و سکونٍ و عددِ حروفٍ و ترتیبِ» (احمد حملاوی، ص ۲۴).

۳- «المرادُ ببناءِ الكلمةِ هو اللفظُ باعتبارِ ما فیهِ من الحروفِ الأصلِیَةِ و الزائِدِةِ و الحرکاتِ و السکوناتِ الوضعیَةِ من حیثُ کونِها مادَّةً، لما یعرضُ من الأحوالِ العارضِةِ لهُ فی نفسِها» (محمد بن محمد فسوی، ص ۵).

۲.۱ - بررسی تعاریف

بامطالعه کتاب‌های ادبی که موضوعشان صرف و نحو است به این نتیجه رسیدیم
میشود که سه اصطلاح «بناء، وزن و صیغه» در تعریف و ماهیت باهم فرق دارند.

این تفاوتها از قرار دادن این اباحت در زیر مجموعه حروف اصلی و زائد و زمان و وزن به دست می‌آید. در کتاب‌های صرفی، «صیغه» در بحث زمان، «بناء» در بحث حروف اصلی و زائد و «قالب» در بحث وزن بحث شده است. در کتاب‌های اشباه و النظائر فی النحو این گونه ذکر شده است: «تغییرُ صیغَةُ لِاِخْتِلافِ الزمانِ» (سیوطی، ج ۲، ص ۱۱) و در کتاب «کشف المشکل فی النحو» این گونه ذکر شده است: «دلالةُ الزمانِ

من اختلافِ الصیغهُ» (حیدریه یمنی، ج ۱، ص ۲۰۱). بعد از کنکاش در کتابها برای دو مورد دیگر متنی یافت نشد، اما علماء این مباحث را زیرمجموعه بحث‌های ذکر شده قرار داده‌اند و خود این علت تفارق بین بناء و صیغه و وزن است؛ بنابراین بناء هیئت کلمه به اعتبار حروف اصلی و زائد و صیغه هیئت کلمه به اعتبار مخاطب و زمان و وزن هیئت کلمه به اعتبار قالب کلمه هست.

۳.۱- تعریف فعل

چند تعریف از فعل:

۱- «قالَ ابنُ مالک: و الفعلُ کلمةٌ تسندُ أبداً قابلهٌ لعلامةٍ فرعیةٍ المسندِ إليه» (ناظر الجیش، ج ۱، ص ۱۵۴).

۲- «حدُّ الفعلِ کلُّ لفظهٍ دلَّت علی معنی تحتها مقترنِ بزمانٍ محصلٍ» (ابن انباری، ص ۳۹).

۳- «کلُّ لفظٍ دل علی معنی فی نفسهٍ مقترنِ بزمانٍ محصلٍ» (عکبری، پاورقی ص ۴۹).

۴- ما يدلُّ بنفسهٍ علی حدثٍ مقترنٍ وضعاً بأحدِ الأزمنةِ الثلاثه؛ «الماضی و الحالِ و المستقبلِ» (احمد هاشمی، ص ۲۹).

۵- «حدُّ الفعلِ ما أسندَ إلى غیره و لم یسندَ غیره إليه» (عکبری، ص ۴۹).

۴.۱- بررسی تعاریف

تعاریفی که ذکر شدند ناقص بوده و نمی‌توانند هر کدام مستقلاً به عنوان تعریف ذکر شوند. تعریف اول از بقیه کامل تر است ولی قید اقتران به زمان در آن ذکر نشده است و تعریف دوم و سوم و چهارم لفظ اسناد ابدی ذکر نشده است درحالی که یکی

از فصول فعل از اسم و حرف همین قید است و در تعریف پنجم در مورد این که فعل دلالت بر زمان‌های معین می‌کند سخنی به میان نیامده است؛ بنابراین می‌توان فعل را این‌گونه تعریف کرد:

«الفعلُ كلمةٌ تدلُّ بنفسه على حدثٍ، تسندُ أبدأً، قابلةٌ لعلامةٍ فرعيةٍ، المسند إليه و مقترنةٌ بالازمنة الثلاثة»^۱

۲. تقسیمات و مختصات فعل

۱.۲ - تقسیمات فعل به اعتبارات مختلف

با توجه به اعتبارات مختلف در فعل، اقسام مختلفی در آن تصور می‌شود؛ بنابراین اقسام فعل عبارت‌اند از:

- ۱ - فعل با توجه به زمان به سه قسم تقسیم می‌شود: ۱- ماضی ۲- مضارع ۳- مستقبل.
- ۲ - فعل با توجه به تعدی و لزوم به متعدی مانند «ضرب، قتل» و لازم مانند «ذهب، خرج» تقسیم می‌شود. ۳- فعل با توجه به تصرف و عدم تصرف به متصرف و جامد تقسیم می‌شود (احمد فا کهی، ص ۱۳). ۴- فعل با توجه به تمام و نقصان به فعل تام مانند «کتب، جلس» و ناقص مانند «کان و اخوانش» تقسیم می‌شود. ۵- فعل با توجه به بنا به ثلاثی مانند «قتل، قاتل» و رباعی مانند «درج، تدرج» تقسیم می‌شود. ۶- فعل با توجه به حروف اصلی و زائد به مجرد مانند «جلس، زلزله» و مزید مانند «استخرج، تدرج» تقسیم می‌شود. ۷- فعل با توجه به حروف صحیح و عله به صحیح مانند «ضرب، قتل» و معتل مانند «قال، باع» تقسیم می‌شود. ۸- فعل با توجه به اعراب و بناء به معرب «یضرب، یکتبان» و مبنی مانند «ضرب، یضربن» تقسیم می‌شود. ۹- فعل با توجه به تأکید به مؤکد و غیر مؤکد تقسیم می‌شود. ۱۰- فعل با توجه به حدث به حقیقی و

۱ - ترجمه: فعل کلمه‌ای است که به‌خودی‌خود دلالت بر حدث می‌کند و همیشه در کلام اسناد داده می‌شود و علامات فعل را قبول می‌کند و دارای یکی از زمان‌های سه‌گانه است که عبارت‌اند از: ماضی، مضارع و مستقبل.

لفظی تقسیم می‌شود. ۱۱- افعال گاهی عام مانند «وجد، ثبت، کان» و گاهی خاص مانند «ضرب، قتل، جلس» می‌باشند. ۱۲- افعال گاهی مفرد و گاهی مرکب می‌باشند (سیوطی، ج ۲، ص ۱۰ و راجی اسمر، ۳۰۷). ۱۳- افعال از حیث عمل باهم فرق دارند، بعضی فقط رافع هستند، بعضی رافع و ناصب یک مفعول به هستند، بعضی رافع و ناصب دو مفعول به هستند، بعضی رافع و ناصب سه مفعول به هستند و بعضی رافع اسم و ناصب خبر هستند. ۱۴- فعل با توجه به نفی و اثبات به مثبت مانند «یضرب، ضرب» و منفی مانند «لایضرب، لم یضرب» تقسیم می‌شود (هاشم حسینی تهرانی، ۱۳۶۴، ص ۲۶۳). ۱۵- فعل با توجه به اصل و الحاق به اصلی و ملحق تقسیم می‌شود (هاشم حسینی تهرانی، ۱۳۶۴، ص ۱۲۹). ۱۶- فعل با توجه به اخبار و انشاء به اخباری مانند «یضرب، ضرب» و انشائی مانند «لیضرب، لاتضرب» تقسیم می‌شود (هاشم حسینی تهرانی، ۱۳۶۴، ص ۲۵۴). ۱۷- فعل با توجه به وجود و عدم فاعل به معلوم مانند «ضرب زید عمراً» و مجهول مانند «ضرب عمر» تقسیم می‌شود (هاشم حسینی تهرانی، ۱۳۶۴، ص ۲۷۳). ۱۸- افعال گاهی منحوت مانند «تمنطق، اختبز» و گاهی غیر منحوت مانند «ضارب، قاتل» می‌باشند.

۲.۲- علامات مختص به فعل و بررسی آن‌ها

علامات فعل عبارت‌اند از:

- ۱- تاء تأنیث ساکن در آخر افعال مانند «قالت هیئت لک» (یوسف/۲۳). ۲- دخول قد مانند «و لقد همت به» (یوسف/۲۴). ۳- دخول سین مانند «سیدکر، سیاتی». ۴- دخول سوف مانند «فسوف تعلمون من یأتیه عذابٌ یحزیه» (هود/۳۹). ۵- دخول حروف مضارع مانند «یضرب، تضرب، اضرب، نضرب». ۶- دخول لو مانند «و لو شاء ربُّک لأمنَ من فی الارضِ کلهم جمیعاً» (یونس/۹۹).

«لو» شرطیه گاهی بر «آن» و اسم و خبرش داخل می‌شود و اختلاف شده است که

آیا در این مورد «لو» از مورد اختصاصی خود که دخول بر فعل بود خارج شده یا خیر؟ دو قول ذکر شده است: ۱- زمخشری گفته است بر مورد اختصاصی باقی مانده است و «ان» و مابعدش فاعل برای فعل محذوف می‌باشند ۲- سیبویه گفته است از مورد اختصاصی خارج می‌شود و «ان» و مابعدش را مبتدا برای خبر محذوف می‌گیرند (فته من المدرسین، ج ۴، ص ۱۹۴).

۷- الحاق نون تأکید به آخر فعل مانند «لَأَكِيدَنَّ اصْنَامَكُمْ» (انبیاء/۵۷). ۸- اتصال به ضمیر متصل مرفوعی مانند «یضربان، ضربت، اضربی». ۹- وجوب الحاق نون وقایه زمان اتصال فعل به یاء متکلم مانند «سالتمونیها».

۱۰- تغییر صیغه به خاطر اختلاف در زمان مانند «ضرب» برای گذشته و «یضرب» برای حال و «اضرب» برای معنای استقبال. ۱۱- دخول نواصب بر افعال مانند «أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (یونس/۱۰۴). ۱۳- دخول جوازم بر افعال مانند «ان كُنْتُمْ ءَامِنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا ان كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ» (یونس/۸۴) (سیوطی، ج ۲، ص ۱۱). ۱۴- دلالت فعل بر امر مانند «اضرب» (احمد فاکهی، ص ۱۴). ۱۵- دلالت فعل بر نهی مانند «لا تضرب» (ابو حیان، ۱۳۸۴، ص ۲۰). ۱۶- تصرف مانند «ضرب، قتل، جلس» (حیدریه یمنی، ج ۱، ص ۲۰۰). ۱۷- فعل خبر واقع می‌شود ولی خبر از آن نمی‌آید (حیدریه یمنی، ج ۱، ص ۲۰۰) مانند «زید ضرب». ۱۸- فاعل در اصل اختصاص به فعل دارد (جمعی از علماء جامعه مدرسین) ص ۵۲۴) مانند «ضرب زید». ۱۹- تغییر صیغه به اختلاف مخاطب و مغایب و متکلم مانند «ضرب که برای غایب، ضربت که برای مخاطب، ضربنا برای متکلم». ۲۰- بعضی از وزن‌ها فقط برای فعل استعمال شده‌اند مانند «انفعل». ۲۱- دخول حروف مصدریه مانند «وَدِدْتُ لَوْ أَحْجُ فِي السَّنَةِ الْحَاضِرَةِ». ۲۲- دخول هل استفهامیه در اصل مختص به فعل است؛ مانند «هل اتى على الانسان» (انسان/۱). ۲۳- دخول ادوات عرض مانند «قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: لولا اشق على امتي لامرتهم بالسواك عند الوضوء كل صلاة» (سید حبیب الله قدمی عین الرسول، ۱۳۹۰، ص ۳۹۳).

۲۴ - دخول لام قسم بر فعلی که جواب قسم قرار گرفته است مانند «و تالله لا أكیدن اصنامکم» (انبیاء/۵۷). ۲۵ - بعضی از قواعد اعلال مانند «تسکین واو مضموم ماقبل مضموم مثل یدعو یدعو» ۲۶ - الف مقلوب از واو مکسور فقط در افعال استعمال شده است. مانند «خوفَ خاف» ۲۷ - دخول ادات شرط بر افعال (رضایی، ص ۱۰۹) مانند «من یتق الله یجعل له مخرجاً» (طلاق/۲). ۲۸ - باب تداخل مانند «فعل، یفعل، مانند وحد، یحد» ۲۹ - باب مغالبه مانند «ضاربنی زید فاضربه».

۳. معانی مختلف اوزان ثلاثی مجرد

۳،۱ - معانی ابواب ثلاثی مجرد

۱.۱.۳ باب فَعَلَ

به علت خفّتی که این باب دارد، در معانی بسیاری استعمال شده است که قابلیت شمارش ندارد؛ مثلاً گفته شده باب «فَعَلَ» دلالت بر جمع می کند و مثال به «جَمَعَ» زدهاند.

۲.۱.۳ - باب فَعِلَ

بیشترین استعمال این باب در اعراض است مانند علل، مرض، احزان و ضد این موارد.

۳.۱.۳ - باب فَعُلَ

بیشترین استعمال این باب در طبائع و غرایض است.

تقسیم بندی دیگری در این بخش وجود دارد که در کتاب صرف کاربری نقل شده است. این تقسیم بندی برگرفته از کتاب شرح شافیه رضی الدین است.

فعل: اولین انسان‌ها به مفاهیم حسی توجه می‌کردند و مفاهیم غیر حسی برایشان قابل درک نبوده است. بعد از شناخت مسائل اولیه زندگی خود برای آن‌ها نام‌هایی کوتاه قراردادند. این اسماء جزء اسماء سبک و قابل استعمال به زمان خودشان بوده است. در بین اینبه ثلاثی از همه کوتاه‌تر و سبک‌تر «فعل» است بنابراین اولین بنائی که ساخته شد «فعل» بوده است و برای امور حسی به کار برده می‌شود.

فعل و فعل: بعد از پیشرفت در زندگی، بشر متوجه نیاز به لغات جدید شد. بناء «فعل» برای امور حسی بود پس دو بناء «فعل» و «فعل» را برای امور غیر حسی ساخته شد. (کشمیری، ج ۱، ص ۱۲۷ و شرح رضی، ج ۱، ص ۱۱۷ الی ۱۳۷).

۲.۳ - باب مغالبه

معمولاً نتیجه هر مجادله این است که طرفی غالب و طرفی مغلوب می‌شود. عرب‌زبانان این معنا را به روش و قاعده خاصی می‌رسانند؛ بنابراین تعریف باب مغالبه این گونه است: «بابُ المغالبه و هو أن تذكرَ الفعلُ بعدَ المفاعلهِ مسنداً إلى الغالبِ منهما» (نظام، ص ۱۲۶)؛ مانند ضاربنی زید فاضربه که ترجمه می‌شود به: من و زید زدو خورد داشتیم و من در این درگیری غالب شدم.

نکات قابل توجه در این باب عبارت‌اند از:

۱- برای این که از بین دو نفر غالب انتخاب شود باید شرایطی موجود باشد که فعل درخواست کننده دو یا چند نفر باشد و برای این باید از باب مفاعله استفاده شود، چون این باب مخصوص کارهای دوطرفه است (نظام، ص ۱۲۶). ۲- باید بعد از استعمال فعل مورد نظر در باب مفاعله، همان فعل را بر وزن «فعل» یا بر وزن «یفعل» برده شود (نظام، ۱۲۸). ۳- افعالی که معنا مغالبه ندارند از جهت این که این باب کثرت دارد در این باب جای می‌گیرند مانند «مات» که در آن مغالبه معنا ندارد (نظام، ص ۱۲۶ الی

۱۲۸). ۴- بعضی از افعال از نکته دوم که اشاره شد استثناء شده‌اند که عبارت‌اند از: الف- افعال معتل الفاء فرقی ندارد یائی یا واوی باشد. ب- افعال معتل العین یائی.

ج- افعال معتل اللام یائی. این نوع از افعال بر وزن «فعل» در ماضی می‌روند ولی با این فرق که در مضارع عین الفعل کسره می‌گیرد و علت این استثناء این است که مضارع این افعال بر وزن «یفعل» نمی‌رود (رضی الدین، ج ۱، ص ۷۱). ۵- با این قاعده بی‌نیاز از لفظ غلبه می‌شویم، یعنی با این هیئت نیاز به آوردن لفظ «غلب» نیست چرا که خود این هیئت دلالت بر این معنا می‌کند (نظام، ص ۱۲۶ الی ۱۳۰). ۶- به‌طور قیاسی در افعال ثلاثی متصرف تام این باب جاری می‌شود (رضی الدین، ج ۱، ص ۷۱). ۷- این باب در اشعار و آثار فصحای عرب فراوان است و نمونه قرآنی ندارد (کشمیری، ج ۱، ص ۱۳۰).

۳.۳- باب مغالبه سماعی است یا قیاسی؟

علماء گفته‌اند نمی‌توان هر لغتی را در این باب استعمال کرد و تصریح شده به سماعی بودن این باب شده است. سیبویه گفته است: «هذا الباب مسموع كثير» (رضی الدین، ج ۱، ص ۷۱). از آنجایی که علت قیاسی شدن یک قاعده استعمال کثیر آن است، جمع بین دو قول سیبویه و بقیه علماء ممکن نیست. در پاورقی کتاب شرح رضی که منقول از تسهیل ناظر الجیش است ذکر شده است که این باب قیاسی است. «قال فی التسهیل: و هذا البناءُ (يقصدُ بابَ المغالبه) مطردٌ فی کلِّ ثلاثی متصرفٍ تامٍ خالٍ من ملزمِ الكسره» (رضی الدین، ج ۱، پاورقی ص ۷۱)؛ که لفظ «مطرد» خود دلالت بر قیاسی بودن می‌کند.

۵.۳ - چند نکته

۱- افعال از جهت بناء به مجرد و مزید تقسیم می‌شود و هر یک از این دو به ثلاثی و رباعی تقسیم می‌شوند (احمد حملاوی، ص ۱۸). ۲- افعال ثلاثی مجرد از سه باب تشکیل شده‌اند: ۱- فَعَلَ: که عین الفعل این باب در مضارع به سه حرکت فتح و ضم و کسر استعمال شده است. ۲- فَعِلَ: که عین الفعل این باب در مضارع فقط به دو صورت فتح و کسر استعمال شده است. ۳- فُعِلَ: که عین الفعل این باب در مضارع فقط به صورت ضم استعمال شده است. ۳- افعال ثلاثی مجرد در مجموع با مضارع دارای نُه وزن می‌باشند ولی بعضی از کتب یازده وزن شمره‌اند. از این نُه وزن، وزن «فَعَلَ یَفْعَلُ، یَفْعُلُ و فَعِلَ، یَفْعِلُ» اصلی می‌باشند و مابقی فرع هستند (اوزان الفعل و معانیها، ۲۹). ۵- فعل از جهت حروف به صحیح و معتل تقسیم می‌شود و صحیح به سالم و مضاعف و مهموز و معتل به مثال و اجوف و ناقص و لفیف مفروق و مقرون تقسیم می‌شود.

۶.۳ - باب تداخل

تداخل در معنا اصطلاحی علم صرف یعنی افعال ثلاثی مجردی که ماضی از یک باب و مضارع از باب دیگر است در حالی که وزن ماضی با آن مضارع استعمال نشده است؛ مثلاً ماضی از «فَعَلَ» ولی مضارع «یَفْعُلُ» باشد. همان‌طور که در کتاب اوزان الفعل و معانیها بر این مطلب اشاره شده است:

«قد یاتی الفعلُ الماضی من وزنٍ و المضارعُ من وزنٍ آخرَ علی غیرِ المالوفِ» (اوزان الفعل و معانیها، ص ۳۲) و تعریف کتاب موسوعه: «اختلاطُ الحركاتِ بینَ لهجتینِ فی کلمةٍ او فی بابٍ» (امیل یعقوب، ص ۲۲۲).

این باب در پنج وزن استعمال شده است:

۱- فَعَلَ، یَفْعَلُ، مانند «وحد، یحد». ۲- فَعُلَ، یَفْعَلُ، مانند «کدت، تکاد». ۳- فَعِلَ، یَفْعُلُ، مانند «حذر، یحذر». ۴- فَعِلَ، یَفْعِلُ، مانند «ندم، یندم». ۵- فَعَلَ، یَفْعَلُ، مانند رکن، یرکن. اوزان الفعل و معانیها، ص ۳۲ الی ۳۸

لازم به ذکر است که تداخل در ابواب ثلاثی مجرد و رباعی صورت نمی‌گیرد (رضایی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۴).

۳،۷- بررسی معنایی سه ماده از ابواب ثلاثی مجرد

۱- ماده (ج ز ع)

این ماده هم به صورت مفتوح العین و هم به صورت مکسور العین استعمال شده است.

در آیه ۱۴ سوره مبارکه ابراهیم خداوند فرموده‌اند: «قالوا لوهدانا الله لهدینا کم سواء علینا اجزنا ما صبرنا ما لنا من محیض» که در این آیه ادعا بر این است که این فعل مکسور العین باید خوانده شود، چرا که در معجم الوسیط و التحقیق این چنین آمده است: «جَزَع» در لغت به معنا «جَزَع الشیء جزعا بسکون العین: جزأه و قطعه و یقال جزع الحبل: قطعه من وسطه» و «جَزِع» در لغت به معنای «جَزِعَ جَزَعًا: لم یصبر علی ما نزل به». پس «جَزِع» نوعی قطع کردن غیر حسی است و بریدن صبر و سکون است که امری درونی است و «جَزَع» نوعی قطع کردن محسوس است که نیاز به ابزار دارد. در آیه شریفه این فعل مکسور العین هست تا معادل با صبر شود که امری درونی است.

۲- ماده (ف ز ع)

این ماده هم به صورت مفتوح العین و هم مکسور العین استعمال شده است.

در آیه ۲۲ سوره بقره خداوند فرموده‌اند: «اذ دخلوا علی داوود ففزع منهم قالوا لا

تخف» که بازهم ادعا بر این است که این فعل باید به صورت مکسور العین خوانده شود؛ زیرا از کتاب‌های لغت فهمیده می‌شود که این ماده در حالی که مکسور العین باشد دلالت بر ترس و خوف می‌کند که امری غیر حسی است؛ و این تعبیر با متن آیه هم سازگاری دارد چرا که فعل نهی «لا تخف» در جواب این ماده آمده است (کشمیری، ۱۳۹۲، ص ۱۳۷).

۳- ماده (ک ه ن)

بارجوع به کتب لغت فهمیده می‌شود که فرقی بین «کهن» و «کهن» هست. «کهن» به معنا «اذا تکهن، یعنی اتخذه صنعه و حرفه» یعنی گرفتن صنعت و «کهن» به معنا «اذا صار کاهنا» یعنی زمانی که پیشگو شد، است. (شیخ مرتضی انصاری، ۱۳۹۴، چاپ چهارم، ص ۴۷۳).

نتیجه گیری

با بررسی های انجام شده در کتاب ها و مقالات مختلف این نتیجه حاصل شده است که در تعریف فعل نظر علماء بر این است که فعل دارای زمان است و معنای مستقلى دارد و علماء سه اصطلاح بناء، وزن و صیغه را یکی می دانند. بیشترین علامات مختص به فعل در کتاب ها چهارده علامت بوده است و تقسیمات کمتری ذکر کرده اند؛ و همچنین علماء قائل به تغییر معنا با تغییر باب هستند. نتیجه بررسی موارد ذکر شده در این مقاله به شرح زیر است:

۱- تعریف فعل: «الفعلُ کلمةٌ تدلُّ بنفسه علی حدثٍ تسندُ أبدأً قابلهُ لعلامةٍ فرعیةٍ المسندِ إلیه و مقترنةٌ بالآزمنةِ الثلاثةِ».

۲- تعریف بناء: بناء: هیئت کلمه به اعتبار حروف اصلی و زائد است و صیغه: هیئت کلمه به اعتبار مخاطب و زمان است و وزن: هیئت کلمه به اعتبار قالب کلمه است.

۳- برای افعال به اعتبارهای مختلف هجده تقسیم بندی به دست آمد، ولی احتمال این که تقسیمات دیگری به دست بیاید وجود دارد.

۴- با توجه به کتاب ها برای فعل بیست و نه علامت اختصاصی ذکر شد. از این موارد ذکر شده بعضی اختصاص به فعل دارند و بعضی اختصاصی نبوده بلکه در اسماء هم استعمال می شوند.

۵- با تغییر هیئت معنا تغییر می کند مانند باب تداخل و مغالبه و ابواب سه گانه افعال ثلاثی مجرد.

منابع

- ۱- ابو حیان، محمد بن احمد (۱۳۸۴). الهدایه فی النحو. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی
- ۲- استرآبادی، رضی الدین. شرح شافیه ابن حاجب. بیروت: دار الکتب العلمیه
- ۳- اسمر، راجی. المعجم المفصل فی علم الصرف. بیروت: دار الکتب العلمیه
- ۴- حسینی تهرانی، هاشم (۱۳۶۴). علوم العربیه. تهران: مفید
- ۵- حملاوی، احمد. شذالعرف فی فن الصرف. بیروت: المكتبة العصریه
- ۶- حیدریه یمنی، علی بن سلیمان. کشف المشکل فی النحو. بغداد: مطبعه الارشاد
- ۷- جمعی از علماء. جامع المقدمات قم: جماعه المدرسین ف الحوزه العلمیه بقم
موسسه النشر الاسلامی
- ۸- عبد الرحمن بن محمد، ابن انباری، اسرار العربیه. بیروت: دار الارقم
- ۹- عبدالرحمن ابن ابی بکر، سیوطی. الاشباه و النظائر فی النحو، بیروت: دار الکتب
العلمیه
- ۱۰- عکبری، عبد الله ابن حسین. اللباب فی علل البناء و الاعراب. قاهره: مکتبه
الثقافه
- ۱۱- فته من المدرسین. تیسیر و تکمیل شرح ابن عقیل علی الفیه ابن مالک. دمشق:
دار العصماء
- ۱۲- فاکهی عبدالله ابن محمد، احمد. کشف النقاب عن المخدرات ملحه الاعراب.

بیروت: موسوعه التاريخ العربی

۱۳ - نظام الاعرج، حسن بن محمد. شرح النظام علی الشافیه. قم: دار الحججه للثقافه

۱۴ - محمد بن یوسف، ناظر الجیش. شرح التسهیل تمهید القواعد بشرح تسهیل الفوائد. قاهره: دار السلام

۱۵ - هاشمی، احمد. القواعد الاساسیه للغه العربیه، بیروت: موسوعه المعارف

۱۶ - یعقوب، امیل (۱۳۶۷). موسوعه النحو و الصرف و الاعراب. بیروت: دار العلم الملايين

۱۷ - رضایی، مهدی (۱۳۸۸). پایان نامه سطح سه حوزه علمیه: صرف کاربردی با رویکرد ترجمه

۱۸ - طه، هاشم. اوزان الفعل و معانیها. نجف: جامعه البغداد

۱۹ - فسوی فارس، محمد بن محمد (۱۳۸۶). شرح شافیه ابن حاجب المشهور بکمال. تهران: نصر احسان

۲۰ - کشمیری، عبد الرسول (۱۳۹۲). صرف کاربردی. مشهد: موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام

۲۱ - انصاری، شیخ مرتضی (۱۳۹۴). کتاب المکاسب مع هدايه الطالب الی اسرار المکاسب، قم: سماء قلم

۲۲ - قدمی، سید حبیب الله (۱۳۹۰). شرح عوامل جرجانی، گرگان: سلیم